

## مطالعه تطبیقی اصل صلاحیت جهانی در حقوق کیفری آلمان و آمریکا

فضل الله فروغی\*

استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۵/۷/۱۰ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۵/۱۰/۹)

### چکیده:

یکی از انواع اصول صلاحیت کیفری فراسرزمینی، اصل صلاحیت جهانی است. مطابق این اصل، هر کشوری می‌تواند بدون اینکه هیچ رابطه سنتی با جرم از لحاظ تابعیت مجرم یا مجنی‌علیه، محل وقوع جرم یا منافع کشور صدمه‌دیده، داشته باشد، به منظور جلوگیری از بی‌مجازات ماندن مجرم، او را تحت تعقیب و مجازات قرار دهد. اگرچه اکثر کشورهای جهان امروزه این اصل را به رسمیت شناخته‌اند اما تعداد بسیار کمی از آنها عملاً اقدام به اجرای اصل مزبور کرده‌اند. دو کشور آلمان و ایالات متحده آمریکا از جمله کشورهای پیشرو در شناسایی و اعمال اصل مزبور می‌باشند. موضوع این مقاله، مطالعه تطبیقی سیستم‌های حقوقی دو کشور مزبور با در نظر گرفتن شرایط و خصوصیات اصل صلاحیت جهانی و عملکرد دادگاه‌های این دو کشور در دو بعد قانون‌گذاری و رویه قضایی است. در این بررسی، نکته مهم، یافتن وجوه افتراق و اشتراک بین این دو سیستم و نهایتاً درک راهکارهای علمی و عملی برای اجرای مؤثر اصل صلاحیت جهانی است.

### واژگان کلیدی:

صلاحیت - اصل صلاحیت جهانی - حقوق بین‌الملل عرفی - حقوق بین‌الملل قراردادی - جرایم بین‌المللی - جنایات حقوق بین‌الملل.

### مقدمه

امروزه مطالعه تطبیقی سایر نظام‌های حقوقی و آشنایی با اندیشه‌ها و اطلاعات موجود در این نظام‌ها و تبعاً استفاده از تجارب علمی، قانونی و قضایی آنها امری ضروری است. بدیهی است ضرورت این آشنایی نسبت به کشورهایمانند آلمان و ایالات متحده آمریکا به لحاظ داشتن قوانین و رویه قضایی متنوع و تأثیرگذار بر سایر کشورها و بر محاکم بین‌المللی و به ویژه به عنوان نمایندگان دو سیستم حقوقی مختلف، بیشتر احساس می‌شود.

یکی از انواع اصول صلاحیت کیفری فراسرزمینی، اصل صلاحیت جهانی است. مطابق این اصل، هریک از کشورها می‌توانند بدون این که هیچ رابطه‌ای سنتی با جرم از لحاظ تابعیت مجرم یا مجنی‌علیه یا محل وقوع جرم یا منافع خاص کشور مربوطه داشته باشد، برای جلوگیری از بی‌مجازات ماندن مجرم، به آن جرم رسیدگی نماید. زیرا ماهیت این جرایم به گونه‌ای است که مرتکبین آنها را می‌توان دشمن کل بشریت فرض کرد. امروزه با گسترش روزافزون برخی جرایم که به دلیل وسعت انتشار آثار و نتایج آنها، موجب اختلال در نظم عمومی بین‌المللی و اضطراب کل جامعه جهانی می‌شود و ضرورت همکاری جامعه بین‌المللی برای اتخاذ تدابیری مفید و مؤثر در این خصوص، اصل صلاحیت جهانی بیش از پیش توجه همگان را به خود جلب کرده است. امروزه بیشتر کشورهای جهان به شیوه‌های مختلف این اصل را پذیرفته‌اند.<sup>۱</sup> با این حال، وجود موانع و محدودیت‌های نظری و عملی متعدد مانند فقدان قانون‌گذاری مناسب یا مدل‌های مختلف قانون‌گذاری، فقدان معاهدات بین‌المللی روشن در خصوص اعمال این اصل، مسائل مربوط به ادله و نبود نظارت بین‌المللی و سایر موارد مشابه، باعث شده است تا در عمل آنچنان که باید این اصل به مرحله اجرا در نیاید. تنها شماری معدود از کشورها به نمایندگی از کل جامعه بین‌المللی یا به نیابت از کشور محل وقوع جرم و بر اساس قاعده «یا استرداد یا محاکمه» (Aut dedere aut judicare) و یا بر مبنای نیاز به حمایت از منافع کشور و اتباع آن، در چند مورد نسبت به اجرای این اصل، اقدام کرده‌اند. از این رو، بررسی تطبیقی سیستم‌های حقوقی دو کشور آلمان و ایالات متحده آمریکا درباره اعمال اصل صلاحیت جهانی می‌تواند تجربه و راه‌کارهای مفیدی را برای ما به ارمغان آورد.

<sup>۱</sup>. بر اساس تحقیقی که توسط سازمان عفو بین‌الملل در سال ۲۰۰۱ انجام شد و گزارش مفصل آن در سپتامبر همان سال منتشر شد معلوم گردید که تعداد ۱۲۵ کشور جهان اصل صلاحیت جهانی را صریحاً یا تلویحاً و به روش‌های مختلف در قوانین داخلی خود پذیرفته‌اند. برای کسب اطلاعات بیشتر نگاه کنید به:

Amnesty International, Universal Jurisdiction : The duty of states enact and implement legislation, AI Index : I OR 53/002 – 018/2001, September 2001 (obtainable from: <http://WWW.amnesty.org>).

بدین منظور، مقاله حاضر، در مبحث (الف) پس از بررسی شرایط و خصوصیات اصل صلاحیت جهانی در دو بعد قانون‌گذاری و دکترین دو کشور در مبحث (ب) به معرفی مهم‌ترین موارد اعمال این اصل توسط دادگاه‌های این کشورها خواهد پرداخت.

### الف- شرایط و خصوصیات اصل صلاحیت جهانی

برای بررسی متون قانونی و دکترین دو کشور موضوع مطالعه در خصوص اصل صلاحیت جهانی و تعیین و تشخیص جهات اشتراک و افتراق موجود میان سیستم‌های حقوقی مزبور، لازم است شرایط و خصوصیات مختلف شکلی و ماهوی اصل صلاحیت جهانی به شرح زیر بررسی شود.

#### ۱- جرایم مشمول اصل صلاحیت جهانی

با این که مهم‌ترین معیار تشخیص اصل صلاحیت جهانی، همانا می‌تواند نوع و ماهیت جرایم موضوع این اصل باشد. ولی تاکنون این جرایم دقیقاً شناسایی و معین نشده و شاید در حال حاضر ارائه فهرستی کامل از این نوع جرایم غیرممکن و یا حداقل دور از حد انتظار باشد.

در برخی از تحقیقات انجام‌شده در سطح بین‌المللی، جرایم مشمول این اصل به سه دسته زیر تقسیم می‌شوند: ۱- جرایم حقوق بین‌الملل مانند جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت، نسل‌کشی، شکنجه، اعدام‌های بدون محاکمه و ناپدیدشدن اجباری؛ ۲- جرایم داخلی موجب اضطراب بین‌المللی مانند هواپیمارمایی و گروگانگیری. ۳- جرایم عادی حقوق داخلی مانند قتل عمدی، آدم‌ربایی و زنا به عنف (Amnesty International, chapter ONE, PP.1, 2).

کمیسیون حقوق بین‌الملل در پیش‌نویس قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشر در سال ۱۹۹۶ پیشنهاد کرده است که جنایات علیه بشریت، نسل‌کشی، جرایم علیه سازمان ملل و کارکنان آن و جنایات جنگی در قلمرو اصل صلاحیت جهانی قرار گیرد. (U.N.Doc. A/51/10, Par.50) ماده ۵ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی، جرایم اصلی موضوع صلاحیت این دادگاه را که از آنها با عنوان «خطرترین جرایم مورد اهتمام مجموعه جامعه بین‌المللی» یاد می‌کند، جنایت نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و جنایت تجاوز معرفی می‌نماید.

در حال حاضر از مجموع ۲۸۸ کنوانسیون بین‌المللی - از ۱۸۱۵ تا ۲۰۰۱ - تعداد ۲۸ عنوان مجرمانه مشمول اصل صلاحیت جهانی قابل شناسایی و استخراج است. این جرایم عبارتند از: «تجاوز ارضی، نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی، حمل یا استفاده از سلاح غیرمجاز، سرقت مواد هسته‌ای، مزدورگیری، تبعیض نژادی، برده‌داری و اقدامات مرتبط با برده،

شکنجه، آزمایش‌های نامشروع بشری، دزدی دریایی، هواپیماربابی، اعمال غیرقانونی علیه ناوبری دریایی، استفاده نامشروع از قدرت در برابر افراد حفاظت‌شده از نظر بین‌المللی، جرایم علیه سازمان ملل و پرسنل وابسته به آن، گروگانگیری، استفاده نامشروع از پُست، حمله با مواد منفجره، حمایت مالی از تروریسم، قاچاق مواد مخدر و جرایم مربوط به مواد مخدر، جرم سازمان‌یافته، تخریب یا سرقت از ثروت‌های ملی و میراث‌های فرهنگی، اعمال غیرقانونی علیه محیط‌زیست، قاچاق بین‌المللی اجناس شهوت‌انگیز، جعل و تزویر، مداخله غیرقانونی در کابل‌های زیردریایی و رشوه‌خواری مقامات خارجی (Bassiouni, 2004, p.46).

در قانون جزای آلمان، نسل‌کشی، جرایم مربوط به انرژی اتمی، مواد منفجره و رادیواکتیو، حمله به حمل و نقل دریایی و هوایی، قاچاق انسان، پخش غیرقانونی مواد مخدر، اشاعه هرزه‌نگاری، جعل اسکناس و اوراق قرضه و کارت‌های اعتباری، تقلب در روایدهای اقتصادی و اعمالی که هرچند در خارج کشور واقع شده ولی بر اساس معاهدات بین‌المللی لازم‌الاجرا برای آلمان، قابل تعقیب و مجازات هستند (ماده (۶(۱)، همچنین نقض عمده کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹، تروریسم، گروگانگیری و شکنجه (ماده (۶(۹) موضوع اصل صلاحیت جهانی می‌باشند. علاوه بر این، دولت آلمان با تصویب قانون جنایات حقوق بین‌الملل (۲۶ ژوئن ۲۰۰۲)، جنایات اصلی داخل در صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی را مشمول اصل صلاحیت جهانی خود قرار داده است (Reydams, 2003, PP. 142-144).

در حقوق ایالات متحده آمریکا، در گذشته صلاحیت جهانی تنها به دزدی دریایی در دریای آزاد محدود بوده است (Dickinson, 1935, P. 564). ولی بعد قلمرو صلاحیت جهانی این کشور به آنچه که تحت عنوان «گروه جرایم بین‌المللی» نامیده شد، گسترش یافت. ماده ۴۰۴ مجموعه تفسیر قانون روابط خارجی ایالات متحده (۱۹۸۶) با عنوان «صلاحیت جهانی برای مجازات جرایم خاص»، جرایمی مانند دزدی دریایی، تجارت برده، حمله به هواپیما، هواپیماربابی، نسل‌کشی، جنایات جنگی و برخی اعمال تروریستی را مشمول اصل مزبور قرار داده است. کنگره آمریکا نیز با تصویب قوانینی در این خصوص، شمول این اصل را به جرایم مربوط به تسهیلات هواپیمایی و فرودگاه و شکنجه خارج از کشور، توسعه داده است. همچنین عمل «ربودن اشخاص» (در شرایطی که از جنایات علیه بشریت تلقی نشود) اخیراً به موجب کنوانسیون آمریکایی ناظر بر ربودن اشخاص، تحت عنوان یکی از جرایم مشمول صلاحیت جهانی قرار گرفته است (Silverman, 2005, P. 441).

از مقایسه دو کشور مورد مطالعه در خصوص موضوع بحث چنین استنباط می‌شود که علیرغم موضع مشترک هر دو کشور در پذیرش اصل صلاحیت جهانی و در اقدام به پیش‌بینی جرایم خاصی که به لحاظ ماهیت آنها، موضوع اصل مزبور قرار می‌گیرند، اما تنوع و گستره

جرائم مورد نظر در حقوق آلمان بیشتر از ایالات متحده است. لذا به تعبیر یکی از حقوقدانان می‌توان گفت، نظام حقوقی آلمان از تئوری «اصل صلاحیت جهانی عام» (The general universality principle) و نظام حقوقی ایالات متحده از تئوری «اصل صلاحیت جهانی محدود» (The limited universality principle) تبعیت کرده است. برابر تئوری نخست، این اصل نسبت به تمام جرائم خطیر که در بیشتر کشورها دارای مجازات نسبتاً شدیدی است، اعمال می‌شود. بر اساس تئوری دوم، اصل صلاحیت جهانی صرفاً برای «جرائم حقوق بین‌الملل» به کار خواهد رفت و جرائم عادی داخلی (هرچند خطیر) از شمول این اصل خارج می‌شود. (Reydams, 2003, PP. 28-35).

## ۲- مشروعیت صلاحیت جهانی دادگاه

منشأ صلاحیت جهانی در حقوق بین‌الملل ممکن است معاهده یا عرف باشد. در کنوانسیون‌های بین‌المللی صلاحیت به یکی از دو شکل ذیل پیش‌بینی می‌شود: برخی کنوانسیون‌ها، دولت‌های عضو را قطع‌نظر از محل ارتکاب، صالح به رسیدگی به جرائم مورد نظر کنوانسیون دانسته آنها را ملزم به تعقیب و محاکمه متهمین جرائم مزبور در دادگاه‌های خود می‌کنند. این کنوانسیون‌ها خود اجرا هستند، یعنی به طور مستقیم در کشورهای عضو قابل اجرا هستند و نیازی به تصویب قانونی جداگانه برای تأیید صلاحیت پیش‌بینی شده در آن کنوانسیون‌ها نیست مانند کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ (ماده ۴۹ کنوانسیون اول، ماده ۵۰ کنوانسیون دوم، ماده ۱۲۹ کنوانسیون سوم و ماده ۱۴۶ کنوانسیون چهارم). دسته دوم، کنوانسیون‌هایی هستند که خود مستقیماً به نفع دولت‌ها ایجاد صلاحیت نمی‌کنند، بلکه از آنها می‌خواهند که با اتخاذ تدابیر لازم یعنی وضع قانون در حقوق داخلی خود، صلاحیت جهانی خویش را نسبت به جرائم مورد نظر کنوانسیون تثبیت کنند. لذا در این کنوانسیون‌ها که تعدادشان زیاد است، اعطای مستقیم صلاحیت جهانی به دادگاه‌های دول عضو، امری استثنايي است (خالقی، ۱۳۸۲، ص ۲۶). مانند کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ (ماده ۵ و بند ۱ ماده ۷)، کنوانسیون منع و مجازات آپارتاید ۱۹۷۳ (ماده ۴).

در صورت فقدان معاهده، حقوق عرفی، اصل صلاحیت جهانی را به عنوان مسأله‌ای اختیاری و نه امری مطرح می‌کند. برای مثال، در کنوانسیون نسل‌کشی ۱۹۴۸ اشاره‌ای به اصل صلاحیت جهانی نشده است. لیکن برخی از حقوقدانان، اعمال این اصل را بر مبنای حقوق بین‌الملل عرفی امکان‌پذیر دانسته‌اند (Bassiouni, 1999, PP. 234, 235).

و برخی نیز امکان این رسیدگی را علاوه بر نسل‌کشی در خصوص جنایات علیه بشریت نیز مورد تأکید قرار داده‌اند (Ibid, PP. 237 – 240 and, Bernard Graefrath, 1990, PP. 67-68).

با تحول حقوق عرفی می‌توان انتظار داشت که دادگاه‌های داخلی کشورها در ارتباط با جرایمی معین ملزم به اعمال این صلاحیت باشند (Ratner and janson, 2001, P.162). بنابراین، دادگاه‌های داخلی مشروعیت صلاحیت جهانی خود را از عرف یا معاهده بین‌المللی و قوانین ملی کشور متبوع کسب می‌کنند. در نتیجه، این دادگاه‌ها نمی‌توانند به جرایم مشمول اصل صلاحیت جهانی رسیدگی کنند مگر این که طبق مقررات ملی کشور متبوع و اصول حقوق بین‌الملل قبلاً واجد این صلاحیت باشند. در مقابل، برخی با توجه به استدلال دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه لوتوس در ۱۹۶۶، معتقدند دادگاه داخلی یک کشور می‌تواند صلاحیت جهانی را به اجرا گذارد حتی اگر نتواند به ماده قراردادی خاص استناد نماید، زیرا هیچ قاعده حقوق بین‌المللی وجود ندارد که او را از این عمل منع نماید. (دادگاه عالی فدرال در قضیه Dost به نقل از: (Reydams, 2003, P.149).

بنابر آنچه گفته شد، در قوانین آلمان، شیوه‌های مختلف پیش‌بینی اصل صلاحیت جهانی به چشم می‌آید. به طوری که منشأ صلاحیت جهانی دادگاه‌های این کشور در برخی موارد، کنوانسیون‌های بین‌المللی است که برای آلمان لازم‌الاجرا است یا به آن کشور اجازه اعمال صلاحیت جهانی را می‌دهد (ماده (۱) ۶). در برخی موارد و حتی در کنوانسیون‌های بین‌المللی به اجرا درآمده در آن کشور مانند کنوانسیون مبارزه با روسپیگری اجباری (۴ می ۱۹۱۰)، کنوانسیون مبارزه با تجارت پخش مواد مستهجن (۱۲ سپتامبر ۱۹۲۳) و یا کنوانسیون نسل‌کشی (۹ دسامبر ۱۹۴۸) به صراحت اشاره‌ای به مسئله صلاحیت جهانی نشده است. نسبت به برخی جرایم (مانند انفجار مواد منفجره موضوع ماده ۳۰۸) منشأ صلاحیت جهانی دادگاه‌های این کشور صرفاً قانون داخلی است. ضمناً منشأ بین‌المللی صلاحیت جهانی دادگاه‌های آلمان در خصوص جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی، اساسنامه این دادگاه به عنوان یک کنوانسیون بین‌المللی است.

برخلاف آلمان، کشور ایالات متحده به خانواده حقوق کامن‌لو تعلق دارد و در اصل با سایر کشورهای این نظام حقوقی در خصوص این قاعده سنتی که «جرم کاملاً سرزمینی است» هم‌عقیده است و دادگاه عالی این کشور در قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ بارها سرزمینی بودن حقوق جزای کامن‌لو تأکید کرده است (Cameron, 1994, P.211).

اما امروزه نگرش قضایی در این کشور به‌طور قابل توجه به شرح ذیل تغییر یافته است: «قوانین جزایی ایالت و فدرال به‌طور بالقوه استعمال جهانی دارند، اگر منافع آمریکا در خطر باشد، حتی بدون نص قانونی مشخص، دولت از نقش خود برای دستگیری قهری متهمین بیگانه در خارج کشور جهت محاکمه، عقب‌نشینی نخواهد کرد» (Morgan, 1988, PP.29-30).

بر همین اساس بود که کنگره آمریکا چندین کنوانسیون بین‌المللی و سپس بر مبنای آن چند قانون داخلی تصویب را نمود که به دادگاه‌های آن کشور، صلاحیت جهانی اعطاء کرده است. از جمله کنوانسیون‌های مورد نظر عبارتند از:

کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹، کنوانسیون مربوط به دریای آزاد ۱۹۵۸، کنوانسیون لاهه مربوط به سرکوبی تصرف غیرقانونی هواپیما ۱۹۷۰، کنوانسیون مربوط به مواد مستهجن ۱۹۷۱، کنوانسیون مونترال مربوط به سرکوبی اعمال غیرقانونی علیه ایمنی هوایی ۱۹۷۱، پروتکل راجع به مواد مخدر و روانگردان ۱۹۷۲، کنوانسیون مربوط به پیشگیری و مجازات جرایم علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللی شامل نمایندگان دیپلماتیک ۱۹۷۳، کنوانسیون بین‌المللی علیه گروگانگیری ۱۹۷۹، کنوانسیون علیه شکنجه و دیگر رفتار یا مجازات‌های غیرانسانی، خشن و موهن ۱۹۸۴ (Amnesty International, chapter 15, P. 27).

نتیجه این که، اگرچه دادگاه‌های داخلی دو کشور موضوع مطالعه، غالباً مشروعیت صلاحیت جهانی خود را از معاهدات بین‌المللی و در موارد نادر از عرف بین‌المللی کسب می‌کنند، اما کشور آلمان گاهی قطع نظر از فقدان یا سکوت عرف یا کنوانسیون بین‌المللی، قانون داخلی را برای پیش‌بینی اصل صلاحیت جهانی دادگاه‌های خود کافی دانسته است. از طرفی، دولت آمریکا نیز در برخی موارد مایل است که در اعمال صلاحیت جهانی بدون توجه به منشأ بین‌المللی آن و رضایت سایر کشورها یک‌جانبه عمل کند.<sup>۱</sup> در چنین مواردی که مداخله در سازمان داخلی دولت‌های خارجی تلقی می‌شود، شرط مشروعیت صلاحیت جهانی دادگاه‌های دو کشور مزبور مخدوش به نظر می‌رسد.

علاوه بر این، برای تعیین منشأ داخلی اصل صلاحیت جهانی، امروزه کشورها از روش‌ها و مدل‌های مختلف قانون‌گذاری استفاده می‌کنند که در این باره پنج مدل را می‌توان در عمل از یکدیگر تفکیک کرد:

۱- اجازه صریح و مشخص برای اعمال اصل صلاحیت جهانی نسبت به جرایم خاص حقوق بین‌الملل، نمونه این روش، قوانینی است که در بسیاری از کشورهای مشترک‌المنافع در خصوص کنوانسیون‌های ژنو وضع و تصویب و جرایم مشمول آن اصل، مشخص شده است.

۱. چندین سال است که دادگاه‌های آمریکا عملاً، در مورد خارجیانی که در خارج مرتکب نقض شدید حقوق بین‌الملل می‌شوند، صلاحیت جهانی خود را در بعد حقوقی (مدنی) اعمال می‌کنند. همچنین به دنبال سقوط دو فروند هواپیما، توسط هواپیماهای جنگنده کویابی و سقوط هواپیمای پرواز شماره ۱۰۳ پان امریکن در ۲۱ دسامبر ۱۹۸۸ بر فراز شهر لاکربی، دولت ایالات متحده، با تفسیر موسع از صلاحیت فراسرزمینی خود در خصوص اتباع کشورهای دیگر، با وضع قوانین هلمز-برتون و داماتو-کندی، اقداماتی را بر ضد دولت‌های کوبا، ایران و لیبی آغاز کرده است. (برای کسب اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: بریژیت استرن، تکاپو در جهت جهانی کردن حقوق، قانون هلمز-برتون و داماتو-کندی، ترجمه: ابراهیم بیگزاده، مجله حقوقی، شماره بیستم، ۱۳۷۵، صص ۴۷-۴۵).

۲- اجازه اعمال اصل صلاحیت جهانی نسبت به جرایم عادی حقوق داخلی، مانند قانون جزای نروژ (ماده (۴) ۱۲) که بسیاری از جرایم عادی را صریحاً مشمول اصل مزبور قرار داده است؛ ۳- اجازه اعمال اصل صلاحیت جهانی نسبت به جرایم تعیین شده در کنوانسیون‌ها مانند قانون جزای پاناما (ماده ۱۰) که در این زمینه مقرر می‌دارد: «قطع نظر از محل وقوع جرم و تابعیت متهم، حقوق جزای پاناما نسبت به کسی که مرتکب اعمال قابل مجازات بر اساس کنوانسیون‌های جمهوری پاناما، شده قابل اجرا است» ۴- اجازه اعمال اصل صلاحیت جهانی نسبت به جرایم طبق حقوق بین‌الملل عرفی یا اصول کلی حقوقی، مانند ماده ۱۷ قانون جزای ۱۹۵۷ اتیوپی که مقرر می‌دارد: «هرکس در کشوری خارجی مرتکب جرم بشود علیه حقوق بین‌الملل یا جرم بین‌الملل تعیین شده در قانون اتیوپی یا در یک معاهده بین‌المللی یا کنوانسیونی که اتیوپی نسبت به آن متعهد است، مطابق این قانون مجازات خواهد شد...» ۵- پذیرش مستقیم حقوق بین‌الملل در حقوق داخلی، مانند ماده ۱۸ قانون عدالت نظامی متحدالشکل ایالات متحده که مقرر می‌دارد: «دادگاه‌های نظامی، همچنین صلاحیت دارند تا شخصی را که بر اساس حقوق جنگ توسط دادگاه نظامی قابل محاکمه است، مطابق حقوق جنگ مورد محاکمه و مجازات کند» (Keith Hall, 2003, PP. 119- 120).

بدیهی است هر کشوری می‌تواند از چندین روش مزبور با هم استفاده کند. مانند قانون آلمان که علاوه بر ذکر مشخص برخی از جرایم حقوق بین‌الملل یا جرایم عادی داخلی به عنوان جرایم موضوع اصل صلاحیت جهانی، به معاهدات بین‌المللی لازم‌الاجرا برای این کشور جهت اجرای اختیاری یا اجباری اصل مزبور، اشاره می‌کند. همچنان که ایالات متحده نیز برای صلاحیت جهانی دادگاه‌های داخلی خود نسبت به برخی جرایم خاص حقوق بین‌الملل، هم از اشاره کلی به معاهدات و اصول حقوقی بین‌المللی و هم از روش تعیین جرایم در قانون داخلی استفاده کرده است. هرچند موضعی را که مفسرین حقوقی این کشور اتخاذ کرده‌اند، این است که اگرچه حقوق بین‌الملل جزء حقوق داخلی ایالات متحده است ولی مجرم بین‌المللی، حقوق داخلی این کشور را نقض نخواهد کرد مگر اینکه کنگره قبلاً قانونی وضع و به موجب آن، مجازات جرم مورد نظر را پیش‌بینی کرده باشد (Kobrick, 1987, P.1526).

### ۳- مجرمانه بودن عمل در محل وقوع و در کشور مقر دادگاه

در خصوص شرط «مجرمانه بودن عمل ارتكابی در کشور مقر دادگاه» برای اعمال اصل صلاحیت جهانی با توجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات که رعایت آن در همه حال لازم است، اختلافی نیست ولی جرم و قابل مجازات بودن این عمل در کشور محل وقوع که در حقوق جزای بین‌الملل به قاعده «مجرمیت مضاعف» (Double Criminality) موسوم شده، با

توجه به مجموعه شرایط و خصوصیات اصل صلاحیت جهانی، از اهمیتی ویژه برخوردار است.

در قوانین کیفری برخی کشورها مانند کانادا، استرالیا و فرانسه، قاعده مجرمیت مضاعف در اصل صلاحیت جهانی یا به عبارت دیگر، تصویب کنوانسیون بین‌المللی و حتی قانون داخلی پیش‌بینی کننده این اصل توسط کشور محل وقوع عمل، لازم نیست (Reydams, 2003, PP. 90, 133, 120).

زیرا فرض بر این است که جرم ارتكابی همه جوامع بشری را متأثر کرده است و لذا هر کشوری به چنین بزهکاری دسترسی پیدا کند، حق دارد و یا حتی مکلف است قطع نظر از قانون کشور محل وقوع آن جرم، طبق قانون داخلی خود، از طرف کل جامعه جهانی وی را محاکمه و مجازات کند. برعکس، برخی دیگر از کشورها از جمله اتریش (Ibid, P.95) و نروژ (Keith Hall, 2003, P.119)، مجرمیت مضاعف را شرط لازم برای اعمال اصل مزبور می‌دانند. زیرا جرایم مشمول اصل صلاحیت جهانی در این قبیل کشورها را جرایم عادی داخلی تشکیل می‌دهد که اغلب موضوع کنوانسیون‌های بین‌المللی قرار نمی‌گیرند و لذا مجرمانه بودن آن را در تمام جوامع نمی‌توان مفروض دانست. از طرفی، اصل صلاحیت جهانی، یک اصل فرعی و تکمیلی است و لازمه تکمیلی بودن آن، این است که عمل ارتكابی در کشور محل وقوع (اصل صلاحیت سرزمینی)، جرم و قابل مجازات باشد.

به نظر می‌رسد در خصوص این مسأله باید قائل به تفکیک شد. هرگاه دادگاه داخلی کشوری، از طرف کل جامعه جهانی در مقام اعمال اصل صلاحیت جهانی مطلق باشد، در این صورت، شرط قاعده مجرمیت مضاعف مطرح نخواهد شد. مانند زمانی که جرم در خارج از قلمرو حاکمیت تمام کشورها واقع شده یا این که جرم به موجب عرف بین‌المللی (مانند نسل‌کشی) یا کنوانسیون لازم‌الاجرا برای کشور محل وقوع (مانند جنایات جنگی در کنوانسیون‌های ژنو) پیش‌بینی شده باشد. اما در سایر موارد و زمانی که دادگاه بر مبنای قاعده «یا استرداد یا محاکمه» در واقع در مقام اعمال اصل صلاحیت جهانی تفویضی یا نیابتی قرار گیرد، چون در این حالت، کشور محل دستگیری متهم، به نمایندگی از کشور محل وقوع جرم و نه کل جامعه جهانی، عمل می‌کند لذا شرط مجرمیت مضاعف ضروری می‌باشد.

بر همین اساس ماده (۲) ۷ قانون جزای آلمان مقرر می‌دارد: «قانون جزای آلمان همچنین اعمال می‌شود نسبت به هر عمل واقع شده در خارج به شرط این که آن عمل بر اساس قانون محل وقوع، جرم باشد، یا محل مزبور تابع هیچ اصل صلاحیت کیفری نبوده و متهم... در آلمان یافت شده و... مسترد نگردد.»

این نوع صلاحیت در کشور آلمان، «اصل نمایندگی» (Representation principle) یا «اجرای نیابتی عدالت» (The principle of the vicarious administration of justice) نامیده می‌شود. در دکتترین این کشور، این نوع صلاحیت با اصل صلاحیت جهانی تمیز داده می‌شود، بر این اساس که در این حالت، صلاحیت کیفری به نمایندگی از طرف کشور دیگری انجام می‌شود اما صلاحیت جهانی از طرف کل جامعه بین‌المللی به اجرا در می‌آید. (Meyer, 1990, P. 108)

در عین حال، این نوع صلاحیت را عملاً شکل خاصی از اصل صلاحیت جهانی دانسته و در مقابل تئوری «اصل صلاحیت جهانی یک‌جانبه» (The unilateral universality principle)، آن را «اصل صلاحیت جهانی گروهی» (The co-operative universality principle) می‌نامند و منظور از آن، همانا صلاحیت تکمیلی و ثانوی کشور محل دستگیری مرتکب است در صورتی که او را به کشور محل وقوع جرم (صلاحیت سرزمینی) مسترد نکند.

اما در سایر موارد مربوط به صلاحیت جهانی در حقوق آلمان، (ماده ۶ قانون جزا و قانون جنایات علیه حقوق بین‌الملل)، به این شرط اشاره‌ای نشده و به نظر می‌رسد در این قسمت از تئوری اصل صلاحیت جهانی مطلق یا یک‌جانبه تبعیت شده است.

قانون آمریکا در خصوص قاعده مجرمیت مضاعف در ارتباط با اصل صلاحیت جهانی ساکت است و از رویه قضایی آن کشور نیز نمی‌توان حکم قضیه را استنباط کرد. ولی مفسرین حقوقی این کشور، تنها به شرط جرم‌بودن عمل ارتكابی در کشور مقر دادگاه اشاره کرده و معتقدند حتی در آن دسته از کنوانسیون‌های بین‌المللی که مبین قاعده «یا استرداد یا محاکمه» می‌باشند، تنها به شرط حضور متهم در کشور محل دستگیری اشاره شده و لازم نیست قانون کشور محل وقوع جرم مطرح شود (Cameron, 1994, P. 231). معنای این نظریه این است که جرم و قابل مجازات بودن عمل ارتكابی، در کشور محل وقوع، شرط لازم برای اجرای اصل صلاحیت جهانی در آمریکا نیست.

#### ۴- وقوع جرم در خارج از قلمرو حاکمیت کشور

اصل صلاحیت جهانی پیش‌بینی شده است برای جلوگیری از بی‌کیفر ماندن مجرمینی که اعمال مجرمانه آنها همه جامعه بشری را متأثر کرده و جبران اجرا شدن اصل صلاحیت سرزمینی در محل وقوع جرم و برای این که چنین مجرمینی در هیچ نقطه از جهان مأمونی برای مصون ماندن از تعقیب و مجازات نیابند. پیش‌بینی شده است. بنابراین، یکی از شرایط و خصوصیات اصل مزبور این است که جرم ارتكابی در خارج از قلمرو حاکمیت کشور مدعی صلاحیت واقع شده باشد و این شرط بی‌هیچ اختلافی در متون قانونی تمام کشورهای دارای

این صلاحیت، از جمله دو کشور مورد مطالعه به صراحت مورد اشاره قرار گرفته است. (Reydams, 2003, PP.142, 213).

شایان ذکر است که مفهوم اصل صلاحیت جهانی در این ارتباط تاکنون تحولاتی داشته است. در مفهوم سنتی و کلاسیک آن، اعمال این اصل تنها در مناطق خارج از قلمرو حاکمیت تمام کشورها ممکن بود (مانند دزدی دریایی و تجارت برده در دریای آزاد)، سپس مفهوم جدید یا توسعه یافته این اصل که اعمال آن راحت به مناطق داخل در قلمرو حاکمیت کشور دیگر نیز گسترش داد و در واقع ملاک اصلی، وقوع جرم در خارج از قلمرو حاکمیت کشور مدعی این صلاحیت است (آزمایش. ۸۳-۱۳۸۲، صص ۶۱-۶۰)، رویکردی جدید که در چشم انداز آینده، تنها ملاک اعمال این اصل را همانا «ماهیت جرم ارتكابی» پیش‌بینی می‌کند. مطابق این مفهوم جدیدتر، هرگاه جرم ارتكابی از جرایم حقوق بین‌الملل باشد، بهتر این است که در هر حال از اصل صلاحیت جهانی استفاده شود. (Amnesty international, chapter one, P.7). شاید در پرتو همین تحولات که در برخی از آراء محاکم داخلی و بین‌المللی، در مواردی که امکان اجرای سایر اصول حاکم بر صلاحیت کیفری از جمله اصل صلاحیت سرزمینی یا اصل صلاحیت شخصی مبتنی بر تابعیت مجنی علیه وجود داشته، برای توجیه صلاحیت کشور، از اصل صلاحیت جهانی استفاده گردیده است. مثلاً در قضیه آدولف آیشمن که در آرژانتین زندگی می‌کرد و توسط مأموران امنیتی اسرائیل ربوده و برای محاکمه به اسرائیل آورده شد، صلاحیت دادگاه‌های این کشور برای رسیدگی به جرایم مورد اتهام، بیشتر بر اساس اصل صلاحیت جهانی محرز دانسته شد تا بر اساس اصل صلاحیت شخصی مبتنی بر تابعیت مجنی علیه به اعتبار یهودی بودن قربانیان جرایم نازی‌ها (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۱، ص ۳۱). یا در دعوی دولت آمریکا علیه یونس که تبعه لبنان بود و آمریکا به استناد تابعیت آمریکایی دو نفر از گروگان‌های در داخل هواپیمای ربوده شده، او را در آب‌های بین‌المللی ربوده و برای محاکمه در سال ۱۹۸۸ به آمریکا برد. توجیه صلاحیت دادگاه‌های این کشور بیشتر بر مبنای اصل صلاحیت جهانی قرار گرفته است (Reydams, 2003, P.117)، همچنین در قضیه لوتوس در سال ۱۹۲۷ در جریان تصادم کشتی فرانسوی لوتوس با کشتی ترکیه بزکورت در دریای آزاد، دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری در پی اعتراض کشور فرانسه محکومیت فرمانده فرانسوی توسط دولت ترکیه به اتهام قتل غیرعمدی، علی‌رغم تأیید صلاحیت سرزمینی ترکیه با این استدلال که کشتی قسمتی از سرزمین دولت صاحب پرچم آن محسوب می‌شود، در اظهارات جانبی قضات خود برای توجیه صلاحیت فراسرزمینی به اصل صلاحیت جهانی استناد کرده است (رابرتسون، ۱۳۸۳، ص ۳۳۰).

### ۵- حضور مرتکب در کشور مقر دادگاه

در مورد شرط حضور مرتکب در کشور اعمال‌کننده اصل صلاحیت جهانی، دو نگرش مختلف وجود دارد. بر اساس نگرش اول، اصل صلاحیت جهانی تنها برای کشوری که متهم در آنجا دستگیر شده یا قاضی محل دستگیری، پیش‌بینی شده است. زیرا جرم هرگز نباید بدون مجازات بماند و امکان عبور از مرزها نباید سپری برای مجرم در برابر مجازات باشد. لذا وظیفه کشور محل دستگیری است تا اجرا شدن صلاحیت کشور محل وقوع جرم یا کشور متبوع مرتکب را جبران کند. به تئوری مبتنی بر دیدگاه مزبور، تئوری اصل صلاحیت جهانی گروهی یا نیابتی گفته می‌شود (Reydams, 2003, P. 42). این نوع صلاحیت در حقوق بین‌الملل عرفی نسبت به دزدی دریایی و در حقوق بین‌الملل قراردادی نسبت به کنوانسیون‌هایی که بر مبنای قاعده «استرداد یا محاکمه» تنظیم یافته و در قوانین داخلی برخی کشورها مانند اتریش (ماده ۶۵)، سوئیس (ماده ۱۰۹) پذیرفته شده است (Cassese, 2003, P. 286).

برابر نگرش دوم، تنها ملاک اصل صلاحیت جهانی، ویژگی بین‌المللی جرم است و نیازی به ارتباط دیگری با کشور اعمال‌کننده آن اصل ندارد. در این حالت، صلاحیت، واقعاً جهانی است زیرا هر کشوری می‌تواند یک‌جانبه و حتی در غیاب مرتکب، به تحقیق و رسیدگی اقدام کند. به تئوری مبتنی بر این دیدگاه نیز، تئوری اصل صلاحیت جهانی یک‌جانبه گفته می‌شود (Reydams, 2003, P. 43). چنین برداشتی از صلاحیت جهانی در قوانین داخلی کشورهای اسپانیا (ماده ۲۳)، ایتالیا (۵-۷)، بلژیک (ماده ۱۶) و هلند (ماده ۴) پیش‌بینی شده است (Cassese, 2003, P. 287).

از کشورهای مورد مطالعه، آلمان از تئوری یا نگرش اول پیروی کرده است. زیرا اگرچه در ماده ۷(۲) قانون جزای آلمان، صریحاً شرط اعمال صلاحیت جهانی، حضور مرتکب در آلمان اعلام شده در حالی که در ماده ۶(۱) و ۶(۹) قانون جزای این کشور راجع به برخی از جرایم مشمول آن اصل مانند نسل‌کشی، قاچاق انسان، تروریسم و گروگانگیری، ضرورت هیچ نوع ارتباطی با آلمان از جمله حضور متهم در آن کشور مورد اشاره قرار نگرفته و حتی در قانون جنایات علیه حقوق بین‌الملل، صریحاً به نبود ضرورت هر نوع ارتباطی با آلمان اشاره شده است. اما در ماده f ۱۵۳ قانون آئین دادرسی کیفری، قانون‌گذار آلمان، صلاحیت جهانی دادگاه‌های این کشور را به‌طور مطلق به حضور مرتکب در آلمان منوط کرده است (Reydams, 2003, P. 146).

۱. برخی از حقوقدانان و قضات دیوان بین‌المللی دادگستری، دو نگرش مزبور را به ترتیب تحت عنوان «صلاحیت جهانی مضیق یا مشروط» و «صلاحیت جهانی موسع یا مطلق» نامیده‌اند. (نگاه کنید به: کاسسه، آنتونیو؛ تعقیب کیفری کارگزاران عالی‌رتبه دولت‌ها در دادگاه‌های داخلی به اتهام ارتکاب جرائم بین‌المللی، ترجمه: حمید رضا جاویدزاده، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۵، ۱۳۸۳، ص ۱۸۴).

در حقوق آمریکا، طبق ماده ۴۰۴ مجموعه تفسیر قانون روابط خارجی این کشور (۱۹۸۶) که به دولت اجازه صلاحیت جهانی نسبت به برخی جرایم مانند دزدی دریایی و تجارت برده را داده است، اشاره‌ای به محل حضور مرتکب نشده است. اما در قوانین دیگری که کنگره بر مبنای قاعده «استرداد یا محاکمه» در خصوص اصل صلاحیت جهانی نسبت به برخی جرایم مانند نسل‌کشی، هواپیما ربایی، شکنجه و... تصویب کرده است، لازم می‌داند که مرتکب در آمریکا «یافت‌شده» یا «حضور داشته باشد». هرچند قوانین آمریکا ظاهراً از هر دو نگرش تبعیت کرده است اما با توجه به تفسیر حقوقی و رویه قضایی دادگاه‌های این کشور به نظر می‌رسد عملاً این کشور از نگرش یا تئوری دوم یعنی اصل صلاحیت جهانی یک‌جانبه پیروی می‌کند. زیرا گفته می‌شود که عبارت قانونی «یافت شدن» یا «حضور داشتن» مانعی برای اجرای اصل صلاحیت جهانی محسوب نمی‌شود بلکه تأکیدی بر این امر است که آمریکا، جریان رسیدگی را غیابی شروع ننماید. بنابراین، شرط «حضور مرتکب» می‌تواند از طریق دستگیری فرد در آمریکا یا تقاضای استرداد یا به صورت انتقال غیررسمی او انجام شود (Silverman, 2005, P.441). همچنان که دادگاه این کشور در قضیه Rezag بیان می‌دارد: کلمه «یافت شدن» فقط به این معنی است که هواپیما را باید به‌طور فیزیکی در آمریکا قرار بگیرد، نه این که از ابتدا در این کشور مشاهده شود. بنابراین، وقتی که مسئله ربودن مرتکب خارج از کشور، برای محاکمه او در آمریکا مطرح می‌شود، قاعده معروف به «Ker - Frisbie» اعمال می‌شود که می‌گوید «گفتن این که متهم به زور به دادگاه آورده شده به صلاحیت دادگاه برای محاکمه او خللی وارد نخواهد کرد» (Kane, 1987, P.294).

#### ۶- نبود رسیدگی قبلی (منع محاکمه مجدد)

مطابق اصول کلی موجود در حقوق جزای بین‌الملل که از اسناد بین‌المللی و رویه غالب قانون‌گذاری‌های کشورهای دیگر به دست می‌آید، اصل صلاحیت جهانی، اصل مکمل یا فرعی محسوب می‌شود. چون در این اصل، هدف در واقع تکمیل یک صلاحیت کیفری اجرا نشده است. در صورت رسیدگی قبلی توسط دادگاه‌های خارجی، اعمال آن توسط دادگاه‌های ملی منتفی می‌شود (خالقی، ۱۳۸۳، ص ۴۳۲).

ضرورت اعمال این شرط که به قاعده «منع محاکمه مجدد» (Neb is in idem or principle of double jeopardy) معروف است، در خصوص اصل صلاحیت جهانی در قوانین داخلی برخی از کشورها از جمله کانادا، هلند، استرالیا و اتریش پیش‌بینی شده (Reydams, 2003, PP.101, 106, 134, 172) و در حقوق داخلی بعضی از کشورها به آن اشاره‌ای نشده است.

در حقوق آلمان، به این شرط اشاره شده است. ماده (۲) قانون جزای این کشور، یکی دیگر از شرایط اعمال اصل صلاحیت جهانی در کشور آلمان را عدم صدور رأی از دادگاه کشور محل وقوع جرم بیان می‌دارد. همچنین در ماده جدیدالتصویب f ۱۵۳ قانون آئین دادرسی کیفری آلمان درباره جرایم مشمول اصل صلاحیت جهانی چنین پیش‌بینی شده است که هرگاه جرم در یک دادگاه بین‌المللی یا توسط کشور محل وقوع جرم یا کشور متبوع متهم یا مجنی‌علیه، در حال تعقیب باشد یا اگر متهم در آلمان سکونت داشته اما به یک دادگاه بین‌المللی منتقل شده یا به کشور متقاضی مسترد گردد، دادستان تعقیب جرم را متوقف خواهد کرد.

برعکس در حقوق جزای آمریکا، به این شرط اشاره‌ای نشده و حتی در آراء محاکم این کشور نیز گاهی برخلاف آن، تصمیم‌گیری شده است. به عنوان مثال، در قضیه مربوط به Rezag، که به اتهام هواپیماربایی توسط یک دادگاه در کشور مالت به ۲۵ سال زندان محکوم شد، بعد از ۷ سال از زندان آزاد شد ولی در کشور نیجریه توسط مأمورین آمریکایی دستگیر و به آمریکا برده شد و دادگاه مجدداً او را محاکمه و محکوم کرد (Cameron, 1994, PP.233,234). اما در دکتترین این کشور بر، بر اعمال این قاعده به عنوان یکی از شرایط اصل صلاحیت جهانی تأکید شده گرفته است. به طوری که اصل نهم از اصول چهارده‌گانه پرینستون راجع به صلاحیت جهانی، در این باره مقرر می‌دارد: «در اجرای اصل صلاحیت جهانی، دولت و دادگاه‌های داخلی آن، باید مطمئن باشد، شخصی را که تحت تعقیب و رسیدگی کیفری قرار می‌دهد، او را در معرض مجازات مجدد به خاطر همان عملی قرار ندهد که قبلاً با حسن‌نیت و برابر معیارهای بین‌المللی رسیدگی شده است، دولت باید اعتبار اعمال اصل صلاحیت جهانی توسط دولت دیگر را به رسمیت بشناسد و احکام صادره از دادگاه‌های صلاحیت‌دار داخلی یا بین‌المللی در اجرای چنین صلاحیتی را تأیید کند...» (Robinson, 2004, P.18) قبل از آن نیز ماده ۱۳ پیش‌نویس هاروارد ۱۹۳۵ مقرر داشته است: «یک خارجی نباید تحت تعقیب قرار گیرد زمانی که وی قبلاً به خاطر همان عمل در کشور دیگری مورد تعقیب و محاکمه شده است» (Cameron, 1994, P. 85).

۱. فکر تدوین اصولی برای تعقیب جرایم بین‌الملل بر مبنای صلاحیت جهانی، توسط انجمن حقوق‌دانان آمریکایی مطرح شد و در قالب یک طرح در دانشگاه پرینستون آمریکا به اجرا درآمد. نتیجه این طرح تحت عنوان «اصول چهارده‌گانه صلاحیت جهانی پرینستون» در فوریه ۲۰۰۱ منتشر گردیده است (بنگرید به: Robinson, 2004, P. 18-35).

### ب- موارد اعمال اصل صلاحیت جهانی

پس از مطالعه نظری دو سیستم حقوقی آلمان و ایالات متحده آمریکا در بعد قانون‌گذاری و دکتین، اکنون به بررسی عملی موارد اجرای اصل صلاحیت جهانی توسط دادگاه‌های این دو کشور خواهیم پرداخت. در این قسمت از مقاله، هدف این است که ضمن بیان نمونه‌های عملی، تحلیلی دقیق از قضایای مربوط به این صلاحیت، آن‌گونه که عمل شده است، ارائه شود.

#### ۱- آلمان

آلمان در میان دولت‌های جهان، فعال‌ترین کشور در اجرای صلاحیت جهانی بوده است. دلیل عمده این امر، علاوه بر زمینه مستعد قانون‌گذاری، حضور شمار فراوانی از پناهجویان یوگسلاوی سابق در قلمرو آلمان است. به طوری که گفته می‌شود بین سال‌های ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۰ به تعداد ۱۲۴ پرونده در خصوص ۱۶۳ متهم در آلمان رسیدگی شده است که در اینجا به ذکر چند مورد از قضایای مربوطه اکتفا می‌شود.

قضیه تادیچ (Tadic) نخستین موردی بود که در جریان جنگ در یوگسلاوی سابق در نیمه اول دهه ۱۹۹۰ در آلمان مطرح شد. تادیچ از جمله افرادی بود که به آلمان پناهنده شده بود و سایر پناهندگان، علیه او به اتهام ارتکاب اعمال وحشیانه در اردوگاهی در صربستان در تابستان ۱۹۹۲ در دادگاه آلمان شکایتی را مطرح کردند. اگرچه بعداً با انتقال متهم به دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق، رسیدگی در آلمان متوقف شد ولی قبل از آن، قاضی تحقیق در خصوص صلاحیت آلمان، حکمی صادر کرد که زمینه را برای طرح دعاوی بعدی فراهم کرد. به موجب این حکم: «قانون جزای آلمان (ماده (۱) ۶) نسبت به جرم نسل‌کشی واقع شده در خارج، صرف‌نظر از قانون کشور محل وقوع، بنابر اصل معروف «صلاحیت جهانی» اجرا می‌شود. در عین حال برای اعمال این صلاحیت، پیش‌شرط‌هایی لازم است از جمله این که حقوق بین‌الملل آن را منع نکرده باشد و یک ارتباط قانونی نیز وجود داشته باشد. در غیر این صورت، کشور مقر دادگاه، اصل عدم مداخله را که مستلزم احترام به حاکمیت سایر کشورها است، نقض خواهد کرد.

بدین ترتیب، چون متهم چندین ماه به طور ارادی در آلمان اقامت گزیده و در اینجا بازداشت شده است، ارتباط لازم مورد نظر را تأمین می‌کند. از طرفی، اقدام به نسل‌کشی مورد اتهام در این پرونده با جرایمی که آلمان به موجب کنوانسیون‌های بین‌المللی، متعهد به سرکوبی آنهاست، منطبق می‌باشد. به علاوه، تعقیب قتل‌های عمدی واقع شده در بوسنی - هرزگوین توسط دادگاه‌های ملی با معیاری مختلف بین‌المللی متناسب است. پس در این شرایط، مسئله مداخله غیرقانونی در امور بوسنی - هرزگوین مطرح نیست بلکه برعکس، قابل تصور نیست

که آلمان با وجود ماده (۱) ۶ قانون جزا، فردی را که متهم به ارتکاب بدترین جنایات ممکن بوده و اکنون به اختیار وارد آلمان شده، با خیال آسوده رها کند (Ambos and wirth, 2001, P.769) در قضیه دیاجیچ (Djajic)، متهم در ۱۹۹۳ وارد آلمان شد و به اتهام نسل‌کشی، قتل عمدی و گروگانگیری در ۱۹۹۲ در بوسنی بازداشت گردید. دادگاه عالی باوارین او را به خاطر ۱۴ فقره قتل عمدی و یک فقره شروع به قتل، مجرم شناخت ولی به خاطر نسل‌کشی به دلیل فقد عنصر روانی تبرئه کرد. در این قضیه، مقامات بوسنی درخواست استرداد متهم را کرده و رأی دادگاه در واقع از استدلال دادگاه فدرال در خصوص تادیب تبعیت می‌کند. علاوه بر این، دادگاه چنین استدلال کرد: «از این واقعیت هم نباید چشم پوشید که تعقیب بیگانه به خاطر جرایم ارتكابی در خارج با منافع کشور محل اقامت متهم نیز ارتباط دارد. زیرا بر اساس حقوق بین‌الملل عرفی و قراردادی، این کشور نباید پناهگاهی برای چنین متهمی باشد، مضافاً به این که، عدم تعقیب متهم، اعتماد شهروندان آلمانی را به نظم حقوقی داخلی و بین‌المللی سلب خواهد کرد» (Reydam, 2003, P.151).

در قضیه SB و DB، تعدادی از پناهجویان بوسنیایی علیه این دو متهم به اتهام نسل‌کشی آنها در یوگسلاوی سابق، شکایتی مطرح کردند، دادگاه عالی فدرال به دلیل نبود ارتباط لازم، حکم بر عدم صلاحیت دادگاه آلمان صادر کرد. در این حکم آمده است: «اگر محدودیت مذکور در ماده f ۱۵۳ قانون آئین دادرسی کیفری آلمان (قاعده مقتضی یا مناسب بودن تعقیب) نبود، نظام عدالت کیفری آلمان می‌بایست بار سنگین «تعقیب‌های جهانی» را بر دوش بکشد. در این قضیه تنها ارتباط با آلمان، حضور شاکی است که کافی نمی‌باشد. اما اگر متهم در آلمان حاضر می‌شد، در آن صورت از لحاظ بین‌المللی، پیوند ارتباطی مسلم برای اجرای صلاحیت وجود داشت» (Ibid, PP. 151- 152).

در قضیه جورگیچ (Jorgic)، دادگاهی در دوسلدورف در ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۷، متهم را به دلیل نسل‌کشی در یوگسلاوی سابق مجرم شناخت و به حبس ابد محکوم کرد. دادگاه صلاحیتش را بر مبنای مواد (۱) ۶ و (۹) ۶ قانون جزا و بر اساس «نظریه رابطه متقابل» دادگاه عالی فدرال در پرونده تادیب قرار داد. یعنی متهم زمانی که در جنگ در کشور متبوع خود شرکت کرد، مرکز امور خود را از ۱۹۶۹ در آلمان حفظ کرده بود و به نظر دادگاه ارتباط کافی وجود داشت. محکوم‌علیه به دادگاه عالی فدرال اعتراض و استدلال کرد، دادگاه بر مبنای کنوانسیون نسل‌کشی، صلاحیت جهانی ندارد. ولی دادگاه فدرال در ۳۰ آوریل ۱۹۹۹ این حکم را تأیید و استدلال کرد: محکومیت متهم توسط دادگاه ملی آلمان بر مبنای صلاحیت جهانی، به موجب حقوق بین‌الملل منع نشده است و چنین منعی از ماده ۶ کنوانسیون نسل‌کشی استنباط نمی‌شود. برخلاف پیش‌نویس این کنوانسیون، متن فعلی آن صراحتاً اصل صلاحیت جهانی را پیش‌بینی

نکرده است و این به معنای منع نیست. ضمن این که به تعهد تمام کشورها نسبت به سرکوب کردن این جرم در ماده ۱ کنوانسیون اشاره شده است. همچنین این تفسیر با تفسیر دادستان از بند ۱ ماده ۹ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق منطبق است مبنی بر اینکه «دادگاه‌های ملی نه فقط دادگاه‌های کشور محل وقوع جرم بلکه شامل تمام کشورها می‌شود». علاوه بر این، دیوان بین‌المللی دادگستری در دعوی بوسنی و هرزگوین علیه یوگسلاوی راجع به اعمال کنوانسیون نسل‌کشی، چنین حکم داد که حقوق و تعهدات ناشی از این کنوانسیون، تعهدی مشترک (Erga omnes) است که محدودیت سرزمینی ندارد.

محکوم‌علیه مجدداً با این استدلال که آلمان نه بر اساس حقوق بین‌الملل عرفی و نه طبق کنوانسیون نسل‌کشی صلاحیت ندارد به دادگاه قانون اساسی اعتراض کرد و دادگاه ضمن رد اعتراض او، اعلام کرد، منع حقوق عرفی راجع به اجرای صلاحیت جهانی، کاملاً برخلاف اجرای تعهد ناشی از ماده ۱ کنوانسیون نسل‌کشی است. ضمن این که ممنوعیت نسل‌کشی جزئی از «قاعده آمره» (Jus Cogens) بین‌المللی است. از طرفی، ذکر نشدن اصل صلاحیت جهانی در کنوانسیون مزبور تنها مفید این معنا است که کشورهای عضو، مکلف به تعقیب نیستند هرچند بر مبنای این اصل، صلاحیت دارند (Ibid, PP.152-155).

در قضیه مربوط به هارم داست (Harm Dost) متهم تبعه هلند بود و در یکی از شهرهای هم‌مرز آلمان به فروش مواد مخدر اقدام می‌کرد، که سرانجام در گذرگاه مرزی توسط مأمورین آلمانی دستگیر و نهایتاً بر اساس قانون مواد مخدر و ماده ۶(۵) قانون جزای آلمان محکوم شد. محکوم‌علیه به ادعای این که دادگاه آلمان اصل عدم مداخله را نقض کرده، تقاضای استیناف کرد و دادگاه عالی فدرال، ضمن رد اعتراض، استدلال کرد: قانون‌گذار آلمان برای مبارزه علیه جرایم مواد مخدر در ماده ۶(۵)، به اصل صلاحیت جهانی متوسل شده است. مادام که اجرای این صلاحیت خودسرانه نبوده و ارزش‌های تحت حمایت، بین‌المللی باشد و نیز ارتباطی موجه بین دادگاه و قضیه وجود داشته باشد، هیچ‌گونه تعارضی بین قانون جزای آلمان و حقوق بین‌الملل وجود ندارد (Puttler, 1996, PP.103-104).

در قضیه دیگری، دادگاه دوسلدورف، در ۲۹ نوامبر ۱۹۹۹، ماکسیم سوکولوویچ (Sokolovic) را به دلیل نسل‌کشی و حبس غیرقانونی و صدمه شدید جسمانی بر اساس ماده ۶ قانون جزا و کنوانسیون چهارم ژنو مجرم شناخت و به ۹ سال زندان محکوم کرد. نکته حائز اهمیت این که دادگاه عالی فدرال در رأی ۲۱ فوریه ۲۰۰۱ خود، ضمن تأیید حکم مزبور، از نظریه رابطه قانونی اعتراض کرد و برای اولین بار پذیرفت که برای اعمال صلاحیت جهانی به هیچ‌گونه ارتباطی با آلمان نیاز نیست. طبق استدلال این دادگاه، هرچند بر اساس رویه قضایی غالب که وجود رابطه در هر قضیه را لازم می‌داند، دادگاه در این پرونده رابطه کافی را احراز کرده است

چون متهم از ۱۹۶۹ تا ۱۹۸۹ به طور مستمر در آلمان زندگی کرده و هنوز در آنجا خانه داشته و جهت دریافت مستمری دائمی خود به آنجا مراجعه می‌کرده است. اما با این حال، طبق ماده ۶(۹) قانون جزا، چنین رابطه‌ای لازم نیست. در حقیقت هرگاه آلمان در اجرای تعهد الزام‌آور بین‌المللی، جرمی فراسرزمینی یک خارجی علیه خارجی دیگر را طبق قانون خود، تعقیب و مجازات نماید، این عمل، نقض اصل عدم مداخله نیست (Reydams, 2003, P.156).

در آخر ذکر این نکته لازم است که هرچند بیشتر قضایایی که به آن اشاره شد، بر مبنای این قاعده استوار است که دولت با رعایت دو شرط می‌تواند به اجرای صلاحیت جهانی بپردازد: «بین‌المللی بودن منافع مورد حمایت و وجود رابطه بین دادگاه و قضیه مربوطه که همانا شرط حضور متهم در آلمان است». اما گذشته بر استدلال دادگاه در قضیه سوکولوویچ، نظریه رابطه، (شرط حضور متهم در آلمان) مورد انتقاد علمای نسل جدید حقوق جزای بین‌الملل آلمان قرار گرفته است. زیرا برخلاف نظریه سابق که به طور مطلق، اجرای صلاحیت جهانی غیابی را رد می‌کرد، پیروان نظریه جدید چنین استدلال می‌کنند که جرم بین‌المللی، تنها یک رویداد داخلی نیست، در نتیجه، تعقیب و مجازات دولت بدون وجود رابطه‌ای با آن جرم، نمی‌تواند موجب مداخله غیرقانونی در امور داخلی کشور محل وقوع جرم گردد (Ibid, P.156). همچنان که قبلاً گفته شد، در قانون جنایات علیه حقوق بین‌الملل آلمان این نظریه جدید به وضوح غالب شده است.

## ۲- آمریکا

سابقه اعمال صلاحیت جهانی دولت آمریکا و مراجع قضایی آن به سال‌های پس از جنگ جهانی دوم برمی‌گردد. زیرا علاوه بر نقش این کشور در تشکیل و اداره دو دادگاه کیفری بین‌المللی نورمبرگ و توکیو- البته به عنوان یکی از کشورهای متفقین و فاتح جنگ جهانی- محاکمات بسیار توسط دادگاه‌های این کشور بر اساس قانون شماره ۱۰ شورای کنترل متفقین در خصوص اشخاص متهم به جنایات علیه صلح، جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت در اروپا و آسیا بر مبنای اصل صلاحیت جهانی انجام شده است.

به عنوان مثال، در قضیه list که متهم به دلیل ارتکاب دو جنایت جنگی و علیه بشریت محکوم شد، دادگاه نظامی آمریکا در نورمبرگ در ۱۹ فوریه ۱۹۴۸ چنین استدلال کرد: جرم بین‌المللی زمانی از نظر جهانی جنایت تلقی می‌شود که فرض اضطراب شدید بین‌المللی در میان بوده و به دلایل معتبر نتواند در صلاحیت محدود کشور محل وقوع آن باشد. بنابراین، کشوری که متهم به جنایات جنگی را دستگیر می‌کند، می‌تواند او را تحویل کشور محل وقوع جرم داده یا خودش محاکمه کرد.

استدلال دادستان آمریکا در این قضیه این بود که چون متهم مزبور مرتکب جرایمی شده که طبق حقوق بین‌الملل عرفی و قراردادی، جهانی محسوب می‌شوند، لذا دادگاه، صلاحیت داشته است (UN war crimes Commission, 1949, PP. 54-55).

همچنین در قضیه گروه فرمانده آلمانی در ۲۸ اکتبر ۱۹۴۸، دادگاه نظامی آمریکا برای توجیه صلاحیت خود به نظریه گروسیوس استناد کرد مبنی بر این که هر کشوری می‌تواند نسبت به نقض فاحش حقوق بین‌الملل که علیه کشورها و اتباع بیگانه واقع می‌شود، اجرای صلاحیت جهانی کند (Ibid, P. 53).

در محاکمه هادمار (Hadmar) در ۱۵ اکتبر ۱۹۴۵، یک کمیسیون نظامی آمریکایی، نسبت به آلمانی‌هایی که متهم به کشتن حدود ۵۰۰ نفر از اتباع روسی و لهستانی در یک آسایشگاه در هادمار آلمان بودند، بر مبنای اصل صلاحیت جهانی، اقدام کرد و درباره مبنای این صلاحیت می‌گوید بر اساس دکترین جدید که «جهانی بودن صلاحیت» نامیده می‌شود و مورد پیشنهاد و حمایت کمیسیون جنایات جنگی سازمان ملل نیز قرار دارد، هر کشوری بر اساس حقوق بین‌الملل، صلاحیت تعقیب و مجازات نه فقط دزدان دریایی بلکه مجرمین جنگی تحت بازداشت خود، قطع نظر از تابعیت مجنی‌علیه یا محل وقوع جرم، به ویژه برای جلوگیری از بی‌کیفر ماندن مجرم، را دارد (Ibid, PP. 46, 53).

کمیسیون نظامی دیگر این کشور در شانگهای چین در ۱۳ اکتبر ۱۹۴۶ با همان استدلال، نسبت به آلمانی‌های مقیم چین که متهم به جنایات جنگی بودند، اعمال صلاحیت کرد. بر اساس رأی کمیسیون مزبور: «جنایات جنگی، جنایت علیه حقوق یک کشور معینی نیست بلکه جرم علیه حقوق بین‌الملل است. لذا ادعای این که فقط حاکمیت مستقر در محل وقوع جرم، صلاحیت داشته، پایه و اساس معتبری ندارد» (Ibid, PP. 8, 15).

همچنین در سال ۱۹۸۳، اسرائیل از آمریکا درخواست استرداد متهمی بنام جان دمجانجوک (John Demganjuk)، تبعه اکراین را برای محاکمه به خاطر اعمال ارتكابی مشمول قانون مجازات نازی‌ها و همکاران کرد. دادگاه بخش آمریکا، تقاضای اسرائیل را پذیرفت و بیان داشت که ادعای این کشور نسبت به متهم طبق قانون اسرائیل، کاملاً منطبق با اصل صلاحیت جهانی بوده است. دادگاه استیناف نیز در تأیید حکم مزبور این چنین استدلال کرد که متهم مزبور باید به دولت اسرائیل مسترد گردد زیرا در رابطه با جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت، تابعیت مرتکب یا مجنی‌علیه یا محل وقوع جرم، مهم نیست چه فرض بر این است که کشور مدعی صلاحیت، به نمایندگی از تمام کشورها نسبت به تعقیب این نوع جنایات اقدام می‌کند (Reiss, 1987. P. 281).

در قضیه مربوط به یوسف (Yousef) و Rezag نیز، متهمین با توسل به اصل صلاحیت جهانی به زور به آمریکا برده شدند و بر اساس قوانین موضوعه این کشور و در اجرای کنوانسیون‌های هواپیماربایی لاهه و مونترال تحت محاکمه قرار گرفتند. این قوانین، صلاحیت آمریکا را زمانی که متهم خارجی «بعداً در آمریکا یافت شود» پیش‌بینی کرده‌اند، به همین دلیل، متهمین استدلال می‌کردند که چون آنها به مفهوم قانونی در آمریکا «یافت» نشده بودند، لذا آمریکا نسبت به آنها صلاحیت ندارد. اما دادگاه‌های فدرال آمریکا حکم بر صلاحیت خود بر اساس قوانین داخلی و بین‌المللی صادر کردند (Reydams, 2003, P. 218).

همین‌طور در قضیه دیگری، یونس (Yunis) از اتباع لبنان و متهم به ربودن هواپیمای متعلق به شرکت هواپیمایی اردن از بیروت و منفجرکردن آن پس از آزادسازی مسافران بود. مأمورین دولت آمریکا او را در آب‌های آزاد دور از ساحل قبرس دستگیر و برای محاکمه در سال ۱۹۸۸ به آمریکا بردند. متهم در دادگاه بخش آن کشور استدلال کرد که رابطه‌ای بین آمریکا و این جرایم ثابت نشده است. اما دادگاه در حکم صادره، اعلام کرد که دولت آمریکا حق داشته در این قضیه بر اساس اصل صلاحیت جهانی عمل کند زیرا در قانون این کشور جرایمی خاص شناسایی شده‌اند که آنقدر شنیع و قابل سرزنش هستند که هر کشوری که متهم را دستگیر کند می‌تواند به نمایندگی از کل جامعه جهانی و صرف‌نظر از تابعیت متهم یا مجنی‌علیه یا محل وقوع جرم، او را تحت تعقیب و مجازات قرار دهد. دادگاه استیناف نیز ضمن تأیید حکم، بیان داشته است:

«قانون ضد هواپیماربایی ۱۹۷۴ آمریکا بر مبنای کنوانسیون لاهه راجع به سرکوبی تصرف غیرقانونی هواپیما وضع شده است که تمام کشورهای عضو را ملزم به استرداد یا محاکمه هواپیماربایانی می‌کند که در «سرزمین آنان حضور دارند». این قانون حاکی از این است که قصد کنگره این بوده که عبارت «در آمریکا یافت شود» معادل با عبارت «حاضر در سرزمین عضو» مذکور در کنوانسیون لاهه باشد یعنی عبارتی که دلالت بر قید ارادی بودن حضور مورد ادعای یونس نمی‌کند» (Cameron, 1994, P. 232).

نکته‌ای مهم که از مطالعه آراء مزبور بدست می‌آید این است که دادگاه‌های آمریکا برای توجیه اعمال صلاحیت جهانی خود به چندین کنوانسیون بین‌المللی استناد کرده‌اند. در حالی که در همین کنوانسیون‌ها به اصول صلاحیت سرزمینی، شخصی مبتنی بر تابعیت مرتکب، شخصی مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه و به عنوان آخرین راه چاره، صلاحیت کشور محل حضور یا دستگیری متهم (جهانی) اشاره شده و حقی برای کشور ثالث برای تعقیب و مجازات متهم پیش‌بینی نکرده است. بدیهی است کشور ثالث می‌تواند از طریق استرداد عمل کند نه این که متهم را در خارج کشور به زور دستگیر کرده و برای محاکمه به کشور خود ببرد.

در واقع این آراء، قاعده «یا استرداد یا محاکمه» در کنوانسیون‌های مربوطه را به طور افراطی توسعه داده و تقریباً استرداد رسمی کنار گذاشته شده است. با وجود استدلال‌های مذکور در این آراء، به نظر می‌رسد دادگاه‌های آمریکا در همه حال، صلاحیت خود را بیشتر بر پایه حمایت از منافع آن کشور قرار داده است تا صلاحیت جهانی واقعی.

### نتیجه

اگرچه امروزه بیشتر کشورهای جهان اصل صلاحیت کیفری جهانی را در قوانین داخلی خود به رسمیت شناخته‌اند اما تاکنون تعداد کمی از آنها مانند آلمان و ایالات متحده آمریکا به اجرای این اصل اقدام کرده‌اند. از بین دو کشور مزبور، آلمان بیش از آمریکا ادعای صلاحیت جهانی دارد زیرا آمریکا به خانواده حقوق کامن‌لو تعلق دارد و مطابق یک قاعده سنتی کامن‌لو، «جرم تماماً داخلی و سرزمینی است». در عین حال سیستم حقوقی این کشور با نگرش قضایی جدید، بیش از پیش ادعای صلاحیت فراسرزمینی دارد.

به‌رغم موضع مشترک هر دو کشور در خصوص پذیرش اصل صلاحیت جهانی و داشتن برخی شرایط و خصوصیات مشابه در خصوص این اصل، اما نسبت به بیشتر موارد مانند گستره جرایم مشمول آن اصل، قواعد مجرمیت مضاعف و منع محاکمه مجدد، روش‌های قانون‌گذاری و تئوری اصل صلاحیت جهانی، تفاوت‌هایی میان نظام‌های حقوقی این دو کشور به چشم می‌خورد. برخلاف آمریکا، آلمان جزء نخستین کشورهای است که اصل مورد بحث را بر مبنای عرف یا معاهدات بین‌المللی وارد قانون داخلی نمود و اولین کشوری بوده است که در قانون‌گذاری، ادعای چنین صلاحیتی را بر جرایم اصلی مشمول صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی کرده است. همچنین آلمان نه فقط در مقایسه با آمریکا بلکه در میان همه کشورها، فعال‌ترین کشور در اجرای اصل صلاحیت جهانی بوده است. دلیل عمده این امر گذشته از نظام قانون‌گذاری آن کشور، حضور شمار فراوانی از پناهجویان یوگسلاوی سابق در قلمرو آلمان است.

علاوه بر این با توجه به مسأله هدف و انگیزه، در عملکرد دادگاه‌های این کشور بیشتر نوعی صلاحیت جهانی نیابتی در اجرای قاعده «یا استرداد یا محاکمه» دیده می‌شود در حالی که در موارد اعمال صلاحیت جهانی توسط دادگاه‌های آمریکا، نوعی صلاحیت جهانی یک‌جانبه، بر مبنای منافع خاص مورد حمایت آن کشور را می‌توان یافت.

## منابع و مأخذ

### الف- فارسی

۱. آزمایش، علی؛ (۸۳-۱۳۸۲)، *تقریرات درس حقوق بین‌الملل کیفری*، دوره دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۲. ایولاهه؛ (۱۳۸۱)، *صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، اختلاف‌نظرها در مورد پیش شرط‌های اعمال صلاحیت دیوان*، ترجمه: محمدجواد شریعت باقری، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، شماره ۲۶.
۳. بریژیت استرن؛ (۱۳۷۵)، *تکاپو در جهت جهانی‌کردن حقوق*، قانون هلمز- برتون و داماتو- کندی، ترجمه ابراهیم بیگزاده، مجله حقوقی، شماره بیستم.
۴. خالقی، علی؛ (۱۳۸۲)، *محاکمه صدام و مسأله صلاحیت دادگاه از منظر حقوق داخلی و بین‌المللی*، مجله پژوهش‌های حقوقی، سال دوم، شماره ۴.
۵. خالقی، علی؛ (۱۳۸۳)، *محتوا و جایگاه قاعده منع محاکمه مجدد در حقوق جزای بین‌الملل و ایران*، مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، چاپ اول، (تهران: انتشارات سمت).
۶. رابرتسون، جعفری؛ (۱۳۸۳)، *جنایات علیه بشریت*، ترجمه گروه پژوهشی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، (مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی).
۷. کاسسه، آنتونیو؛ (۱۳۸۳)، *تعقیب کیفری کارگزاران عالی‌رتبه دولت‌ها در دادگاه‌های داخلی به اتهام ارتکاب جرائم بین‌المللی (دعوی کنگو علیه بلژیک در دیوان بین‌المللی دادگستری)*، ترجمه حمیدرضا جاویدزاده، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۵.
۸. کامینگا، منوتی؛ (۱۳۸۲)، *اعمال صلاحیت جهانی در رابطه با جرائم سنگین حقوق بشری*، ترجمه محمدجواد شریعت باقری، مجله حقوقی، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، شماره بیست و هشتم.
۹. میرمحمدصادقی، حسین؛ (۱۳۸۱)، *صلاحیت محاکم کیفری در رسیدگی به جنایات بین‌المللی*، مجموعه مقالات نخستین همایش حقوق بشر دوستانه بین‌المللی در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

### ب- خارجی

- 1- Ambos. K and wirth. S; (2001), **Genocide and war crimes in the former Yugoslavia before German criminal courts**, in: H Fischer, C kreb, and SR luder (eds) International and national prosecutions of crimes under International law: current developments.
- 2-Amnesty International, **Universal jurisdiction: The duty of states to enact and implement legislation**, AI Index: I or 53/002-018/2001, September 2001 (dstainable from: [htt:// www. Amnesty. Org](http://www.Amnesty.Org)).
- 3-Bassiouni, M. cherif; (2004), **The history of universal jurisdiction and Its place in International law**, in: Universal jurisdiction, National courts and the prosecution of serious crimes under International law, University of pensylvania press.
- 4- Bassiouni, M cherif; (1999), **Crimes Against Humanity in International Law** (Dordrecht / London/ Baston: Kluwer law International 2d ed.
- 5- Bernard Graefrath; (1999), **Universal criminal jurisdiction and International criminal court**, 1 Eur. J. Int'l L.
- 6-Cameron, Iain; (1994), **The protective principle of International criminal jurisdiction**, Dartmouth publishing company.
- 7-Dickinson, Edwin D. (ReP.), (1935), In: **Harvard Research in International Law, Jurisdiction with the Respect to Crime**, 29 Am.J. Int'lL . special Supplement.
- 8-Kane, Terry Richard; (1987), **Prosecuting International Terrorists in united states courts: Gaining the jurisdictional threshold**, 12 yale J. Int'l L.
- 9- Keith Hall, Christopher; (2003), **Contemporary universal jurisdiction**, in: Human Rights and Criminal justice for the Downtrodden, Essays in Honour of Asbjorn Eide, Brill Academic publishers leiden .

- 10- Kobrich, E. S.; (1987), **The Ex post facto prohibition and the Exercise of universal jurisdiction over International crimes**, 87 col. R.
- 11- Meyer, J; (1990), **The vicarious Administration of justice: An overlooked Basis of jurisdiction**, Harvard Int, t 1 L
- 12- Morgan EW; (1988), **Retributory Theater**, 3 Am University J Int'lL and policy.
- 13- Puttler, A; (1996) **Extraterritorial application of criminal law : Jurisdiction to prosecute drug traffic conducted by aliens abroad**, in: K Meessen (ed) Extraterritorial jurisdiction in theory and practice .
- 14- Ratner, R, and janson S. Abrams; (2001), **Accountability for Human Rights, Atrocities in international law** (oxford university press).
- 15- Reiss, RH; (1987), **The extradition of jon demjanjuk: war crimes, universality jurisdiction, and the political offence doctrine**, 20 cornell int, 1 L J.
- 16- Reydams, luc; (2003). **universal jurisdiction**, o'xford university press Inc., New York.
- 17- Robinson, Mary; (2004), **The Princeton principle on universal jurisdiction**, in: Universal jurisdiction, national courts and the prosecution of serious crimes under international law, university of pensylvania press .
- 18- Silverman, Emily; (2005), **Prosecution of International crimes in the united states of America.**, in: National prosecution of international crimes, Volume 5, Max – planck, Freiburg.
- 19- United Nations war crimes commission, Introduction, 8,9, 10 **law reports of trials of war criminals**, (London: H.M.S.O. 1949).

Archive of SID